

به جواب نامه تاریخی 24 جنوری هیئت مسولان بابا:

از سلامی که برای این ناشناس فرستادید سپاس گذارم ، اساسا لزومی به نامه نویسی نبود هم چنان الزامی نبود که نوشته مرا به نشر برسانید و یا خیر. برای آنکه مفاهمی مطرحه مقاله فراتر از بیان شما است و قصدی برای اعاده حیثیت ندارد. خدمت شما تفهیم شود « هرکس که ز کوی آشنایی است - داند که متاع ما کجایی است » و سفره برای کسی پهن نکردیم بلکه منظور بیان مصادیق در برابر اکاذیب است. شما شاید آگاه باشید وقتی جامعه یهودیت باروخ اسپنوزوا را نفرین کرد و اکنش اسپنوزوا ارجحیت برحقایق بود او در پی آن نبود که عده او را نفرین کردند و عده هم چشم را خم انداخته حضور شانرا به « کوچه حسن چپ زدند ». و ابراز ناشنایی کردند. میدانید این گونه شرف یابیها تبیین حقیقی ندارد ابهام آوراست. مثلا وقتی ناشنای شما را خواندم فکر کردم درجهان دیگر هستم از خانه بیرون شدم و دیدم که درس لوحه منزلم «هرانکه اینجا داخل میشود. دست از هر امید بشوید» (ن- از کمیدی الهی دانته) نیست. سرم را تکان دادم که مباد چون «اصحاب کهف» از خواب برخاسته و دربارہ عصر «دقیانوس» نوشته بودم. پس به خود گفتم که این عزیزان نسل جدید هستند که بعد از قرن‌ها به جنبش مترقی پا گذاشتند ،شکرانه بر اقبال مردم آوردم چه بجا و بهتر است برای اینکه قدم بگذارند و با مسولیت قدم بگذارند میبایستی از دوران دقیانوس و سازمانها ،جریانات ،افکار و کاروایهای آنها مطلع شوند، که یکی از آنها سازمان «نام نهاد پیکار» (ن. از- بابا- دقیانوسی) میباشد و نهایت عالی است که از گذشته دقیانوسی اش بابا(نوین) شناختی بیابند.

و اگر عزیزان پویندگان زنده مانده از «عصرما» (دقیانوس) هستند از سازمان پیکار ذهنیت دارند. من آغاز و انجام تراژیدی را نوشتم که در تفکر و تمسک نهادهای متقاضی و معین دوران ماحصل نبود. این اذعان بر مصادیق و یاد آوری به دوستان بود. که نه تقدیر دارد نه تکفیر بلکه برای محقق مستدرک خوب است که خود را بیابد و بر گذشته های شان تدقیق نمایند ارایه سند بهتر از تحلیل قضایا نیست . من از تخیلاتم چیزی نیاوردم که موجب انکار باشد. ذهنم بر اشتباه نیست که از سبک تحریر نویسندگانی بابا درک میکنم افرادی هستند که بسیار دیدوبازدید های داشتیم ولی من که عیسی مسیح نیستم و نه ایشان از حوارین من هستند که از واهمه صلیب شدن اعتراف شناسای نکردند. از جانبی دیگر شور بختانه که در زندان تیپ یا ویدو مجاز نبود که حضور عزیزان اسناد میفرستادم. خیر باشد اگر در معاد دیگر زندانی شدم از همین حالا مقدمات را خواهم ریخت و یا عریضه به چاه چمکران خواهم انداخت تا بکمک امام زمان اسناد سازمان پیکار را بخدمت شما تقدیم خواهم کرد.

از این حرفها که بگذریم حجاب بیخبری مقرر بر سایت شما نیست. و استدلال مسولانه هم مستوثق نشرات تان نیست، و توصل انفصال مکدر از منور تجلای نوشتار شما نیست. توضیح بر اینکه مقاله تحت عنوان «بررسی مختصر از جنبش چپ» در سایت شما به نشر رسیده است که در قسمتی از آن آمده است «سازمان پیکار از یک عده کدر های شعله جاوید به وجود آمد و به اثر خیانت حکیم توانا رهبران این سازمان گرفتار و اعدام شدند». آیا برای شما لازم نبود که از خیانت حکیم و اندیشه سازمان مستحضر میشدید و از معدومین یا شهدا به پاس بیان از تاریخ جنبش اسمای شان را تجسس میکردید؟ و آیا مسولیت نشراتی شما اینگونه بر رسیها و تاریخ نویسیها را وثیقی مستند میدهد؟

عطف دقت به نامه سرگشاده در مورد خاطرات « نسیم رهرو» نمایید. آیا مسولان خاطرات رهرو را از نظر گذرانده بودند؟ اگر نه. کدام سند وجود دارد که شاگرد استادش را نیکو فرموده است. و اگر آری و مستند است پس به اسم من آشنای قبلی دارید. چون آقای رهرو نوشته اند از احمد علی مشوره خواستم . نمیشود گفت نامه سرگشاده را کسی خواب دیده و آنرا بقلم آورده است. باید مترافق با مسولیت نشراتی بابا باشد.

بنده جریت میابم که از برخورد مسولانه و با اسناد شمادر مورد خاطرات زندان آقای محمد کبیر توخی (از یک الی هفت منتشره در بابا) و رحیمه جان توخی در سایت بابا بنویسم، که یکی از نویسندگان این سایت بسیار ذوق زده در نامه به توخی مینویسد. نوشته های شما در باره زندان بسیار آموزنده است لطفا اینرا هم بنویسید که «رستاخیز» در زندان نماز خوانده یاخیر؟ بمن ارتباط نمیگیرد که این مذوق چه آموزشی از خاطرات توخی فرا گرفتند ولی همین نویسنده و مسولان سایت بابا با تعقل مسولیت نداشتند که از توخی بپرسند اتهامات که علیه این ویا آن فرد و ویا این یا آن به اصطلاح رهبر وارد کردید

سند ومدرکی دارید؟ فکر میکنم خیانت یک رهبر مهمتر از خواندن ونخواندن نماز است. شما بکدام برهان و حجت اینگونه نوشته هارا با مسولیت بنشر سپردید؟ (شاید در مورد فوحش وبهتان نویسی مسولیت ندارید) حالا که توحی رازی را افشا کرد ویا مینویسد « وقتی از زندان برآمد متوجه شد که رهبرش به انقلاب پشت کرده است» و فرد دیگری در پیام آزادی چه حرفهای نثار آقای انسان میکند . مناسبات رفیقانه با توحی برهم میخورد و کشف میشود نوشته هایش از نشر حذف و پیام آزادی از لست پیوند ها اخراج میگردد. ولی شما میتوانید مسولیت نوشته های توحی را که نشر کردید مرفوع شده بدانید؟ ویا مجاز اند که برای شما نقل و نبات بفرستند و برای دیگران پرت و پلا.

آقایان محترم اشتغال به دقت که ملحوظ میدارید شغف آور است اما در کن ویا در بطن حرفهای تان التفاتی بدان نیست. بنابراین جهت دقت بیشتر شما حکایت را می اورم. روز گاری پدرم مرا نزد خلیفه نادر آهنگر در بازار آهنگری به شاگردی برد که پس از درود ودعاو چای و دشلمه ، خلیفه در پشت کوره به دم زدن مصروفم نمود روز ها گذشت که در این کار پخته شدم به سوان کاری و بعداً چکش کاری دونفره و بالاخره در د مگاه با سه نفر دیگر آهنی را که خلیفه از کوره بالای سندان می گذاشت ودان میزدیم . میخواهم دقت فرماید که پی آمد کار خلیفه نادر چیست؟

1: شاگردان سیر ارتقایی را طی میکنند.

2: خلیفه با هنری که دارد از آهن بیشکل تیر، تیشه، بیل، فال، چکش و..... میسازد.

3: وسایل یا تولیدات آماده عرضه برای مندان میشود.

4: و در تداوم چند نفری حرفه میاموزند ونسلی دیگری پی میگیرد و با دقت به این مثال بسازمان جوانان مترقی توجه کنید که خلفای آن چه کردند؟

1 : محرکی بودند تحرکرا بوجود آوردند: آری.

2 : شاگردها سیر ارتقایی را گرفتند؟ خیر

3: از توده بیشکل روشنفکر در کوره رای انقلاب سازمان انقلابی ساختند؟ خیر

4: تیوری گذاخته شده انقلاب ونفوذ در میان تودها را آبیاری کردند؟؟؟؟؟ خیر. گویا پی آمد کار سازمان جوانان مترقی چه بود؟ اگر باورداشته باشید که آنچه کردند صیح و بجا بود حرفی باقی نخواهد ماند که همه پراگندگیها وخرده کاریهای که تا امروز ادامه دارد برحق و بجا است و اشتباه نیست. و اگر بفرمایید جنباننده بودند اما کاشیفیه ، مبینه، مهندسیه وتخلیقیه نبودند. شرح این دو بیان مثر بر این است: اولی باورمندانه یا ایمان پذیرودومی تصدیق وتسجیل بر حصول معرفت است. بخوبی میدانیم که درایمان باوری تحقیق نیست ونه میتوان بر پیامبران وامامان معصوم خرده گرفت مثلا نه میشود سوال کرد که امام علی در یک روز 3تا7 هزار خوارج را گردن زد ویا امام حسن که 150 زوج را داماد بود حرفی زد. چون معصوم اند اجازه انتقاد نیست. معترض مفسد فی الارض ومهدورالدم است. برای آنکه مبنای باورمندی استناد بر تحکم دارد و امر است وهر کردار وپندار خلاف امر یا حکم فتوای تکفیر و ضد انقلاب را در پی دارد. مجاز نیست که خلاف محدثات، محاکمات و متشابهات حرفی بزند با آنکه استناد بر منطق جدلی دارند حتی منطق قیاسی را نمی پذیرند «ولن تجد لسنة الله تبديلا» الاحزاب آیه 62.

در مقابل انسان تعقلی است که اتکا بر تجربه دارد تحلیل میکند تجزیه میکند تخالفات را در تنازع و تقابل و تساند میجوید نسبتها را از تحقق وتجرد میابد. در ارتباط با دیگران موید و مبین بر حقایق هست از کسی تندیس نه میسازد و افکار آنها را کلام الهی نه میداند، وبدون تفکر تدور به درجات نه میکند. برای اینکه خسته نشوید خاطره را میاورم در میان جمع بحث پرشوری بود. یکی میگفت اگر جهان را به مثابه دایره فرض کنیم و چنین فکر شود که ناکجباباد مرکز این دایره است پس هر کشور از شعاع مختلف به مرکز خواهند رسید مثلا کشوری از شعاع مثبت 10 بسوی مرکز حرکت میکند وکشوری دیگر از شعاع منفی 5 به سوی مرکز میروود و به همین ترتیب انتخاب هر کشور به سوی مرکز از شعاعهای مختلف

خواهند بود، همانقدر که باهم در محیط چند گونه محسوسند ولی در مسیر بسوی مرکز از هم مهجورند و هر قدر به مرکز نزدیک میشوند بسوی تقابل، تفاهم، تساند و تعمیم میروند و در مرکز توحید و بیرنگ میشوند. ولی تا آنجا نرسیده تجارب دیگران ممد راه مان خواهد بود نه هادی و معین کننده مسیر ما. با آنکه هدف نهایی مان یکی است به هیچ فردی حزبی کشوری دیگر عقیده ندارم که راه ما را تعیین کنند چون پی آمد کار شان راحت نیارود مشکل افزود. شما به مقصود نوشته من پی نبرده 180 درجه در جهت لغزیدید. هنوز هفته ای سپری نشده بود که نوشته در سایت شما 170 درجه بسوی من آمد، نسبت بگذشته مینویسد «چشم اندازی متکی بر جمع بندی از دستاورد ها و همچنین اشتباهات انقلاب چین و روسیه» (ن از سایت بابا). حرفی بجایی است اینها با زبان سیاسی نوشتند و من با جسارت گوشه از حقایق را نوشتم با استناد مقوله فوق ضرب المثل در میان عوام است که «در کفگیر همان برآید که در دیگ باشد» و شما این را نیک بدانید که خروشف بولگانین؛ برژنف، چرنکو، پدگورنی، یلسین..... مانند سمارق نرویدند آنها در همان دیگ بودند و بر اساس موجودیت بناها و نهادها با کفگیر زمان خروج کردند. همان طوریکه رهبران سازمان جوانان مترقی دچار اشتباه شدند، دیگران نیز معصوم نیستند. بررسی اشتباهات این دو کشور در روز گاری که «شارل بتلپام» کتاب مبارزه «طبقاتی در شوروی را مینوشت» از عدم همکاری دولت روس در ارایه اسناد انتقاد میکرد حالا که صدها اسناد و آثار از پلخانف، کامنف، بوخارین، تروتسکی، زینویف، کارپسکایا.... واز همه مهم تر پی آمد های معلوم بر بیان نقایض و خطاها موجود است باور مندها همان جوزه های 180 درجه را که در جیب ها شان بر ضد هم ردیفان خویش در دادوستد بسوی من نیز پرتاب کردند که گویا مبارزه طبقاتی را فراموش کردم و به سیاست انقلابی پشت کردم. آری آقایان متوجه هستید با چه ذوق زده گی مقاله پسی مقاله در باره انقلاب مصر مینویسند چنانکه در باره لیخوالستا مینوشتند نه میتوانند حتی یک شعار علیه امپریالسم را در آن میان سراغ کنند. 22 بهمن را از یاد بردند. سازمانهای یک چاشت دو پیشین را فراموش کردند. تحلیلی از این خیزشها ی مصر.... و عواقب آن وجود ندارد. بگفته بیدل بساط سترون بر تفکر اجتماعی مقدور است. تحمل معترض منظور نیست. همین است که فتوای پشت کردن انقلاب برایم صادر میشود چون نوشته را عندی خواندید والی به آسانی قابل درک است وقتی مرزها مشخص نشود، تنویر و تشکیل طبقه کارگرو تشکل و تنویر توده های میلونی فراموش شود... انقلاب مخملی «رحل مبارک، اسقط بن علی، یا حسین مرگ بر خلیفه».. امیازات حزبی و حکومت فردی بنام طبقه کارگر. تعبد..... قبول میکردید که نه انقلاب فراموش شده و نه اهانت به کسی شده و هیچ کسی بابای ما نیست که بر مرده ریکش تمشی ویا تعدی کنیم و در مغز مان حجراتی بسازند. همانقدر که علما و عقلها معزز اند این حرف مولانا معقول تر است که هر لحظه «ما جهان نومیشویم»، یکوقتی پدر فلسفه «تالس» میگفت مادهالمواد جهان آب است. امروز آب را مادهالمواد نمی پذیرند ولی بحث مادهالمواد را ادامه میدهند.

نبایستی این حقایق انکار شود که خاک افغانستان مسترد نشد. از استاد خلیلی حمایه و در تنظیم و هدایت جمهوری مامایش همکاری شد. جزیره در قد اشغال کردید. لاهوتی و امثالش باران حقارت از آسمان تعبد را پذیرفتند.

شما به این اصطلاحات برادر بزرگ، تعادل، تساوی و برابری باید پی برده باشید که معنای یکسانی و عینیت را نه میدهد. هر ملت برای احیا و تشخیص خود حق دارد تا رسیدن به مرکز بیرنگی و توحید در عینیت که بندریچ کنگره های تفاریق با مجنیق معرفت فرو میریزد از حق ملی خود دفاع کند.

حرف شما حقیقت دارد که من از محل کارم به شما و پیام آزادی و دوستانم نوشته را ایمل کردم چون انترنت شخصی ندارم، ایمل دوم را دخترم و ایمل سوم را دوستان با اصرار از همان شهر های خود شما فرستادند چون توسط آنها به سایت بابا و پیام مطلع شدم.

با احترام احمد علی 22/02/2011